

یلک

(اصطلاحی در حوزه منسوجات)

شهره معرفت*

چکیده

تحقیق در متون کهن فارسی، به‌ویژه متونی که تاکنون به چاپ نرسیده‌اند و دقت در ضبط‌های نسخه‌ها، سبب می‌شود تا به صورت و معنای دقیق‌تر برخی از کلمات و اصطلاحات دست یافت. شرف‌الدین شفروه اصفهانی، یکی از شاعران قرن ششم هجری است که دیوانش تاکنون چاپ نشده است. این دیوان از نظر زبانی، لغوی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخی و جغرافیایی حائز اهمیت است. یکی از حوزه‌های مورد توجه شفروه، انواع منسوجات است و یکی از این‌انواع، «یلک» است. در این مقاله، با روش تصحیح انتقادی و با کمک منابع جنبی فارسی، عربی و لاتین و با توجه به ضبط نسخه‌ها، به بررسی این اصطلاح و توضیح آن در زبان‌های مختلف پرداخته‌شد؛ سپس شواهد فارسی‌ای که «یلک» در آنها آمده بود، ذکر شد و خطاهای این شواهد تصحیح گردید و با توجه به این شواهد، معنای «یلک» توضیح داده شد. از دو طرف یک سانتی متر حاشیه داده شود.

واژه‌های کلیدی: تصحیح انتقادی، منسوجات، یلک

* استادیار، زبان و ادبیات فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه پژوهش‌های زبانی و تحقیقات ادبی

۱. مقدمه

در برخی از متون کهن کلمات و اصطلاحاتی هست که شناخت آنها، علاوه بر تصحیح و تکمیل فرهنگ‌های لغت، از نظر مردم‌شناسی نیز اهمیت دارد. گردآوری این اصطلاحات و توضیح آنها، می‌تواند تمهیدی باشد برای تدوین فرهنگ‌های تخصصی.

یکی از دیوان‌های قرن ششم هجری که متن منقحی از آن در دست نیست، دیوان شفروه است که اصطلاحات حوزه‌های مختلف در آن فراوان است. یکی از آنها، اصطلاحات حوزه‌ی منسوجات است. در اینجا، بر اساس تصحیح انتقادی متن، به تصحیح و توضیح یکی از این اصطلاحات پرداخته شده است.

در بیتی از یکی از قصیده‌های شفروه (هـ برگ ۱۵) آمده است:

قبا بسته سرو از عطای جزیلت یلک دوخته بید زانعام عامت

ابهام بیت در کلمه‌ی «یلک» است که نسخه‌ها آن را متفاوت ضبط کرده‌اند: «ن»: تلک؛ «ج»: ملک؛ لغت‌نامه (به نقل از رشیدی) و ناظم‌الأطبّاء: برابر با «ن» (داعی‌الإسلام، ۱۳۶۴: ۱/۲۹۷). برای کشف این‌که کدام یک از این کلمات (یلک / تلک / ملک) در بیت شفروه صحیح‌اند و معانی هریک چیست، «یلک» و «تلک» در منابع فارسی، عربی، ترکی و لاتین جست‌وجو شد و همه‌ی معانی جمع گردید؛ سپس بر اساس شواهد موجود، به توضیح و تصحیح این شواهد پرداخته شد. نشانی دست‌نویس‌هایی استفاده شده در مقاله:

- «هـ» [هند]: از مجموعه‌ی رضا رامپوری (ش ۳۲۰۴). کتابت: ۱۰۲۷ق. جامع‌ترین نسخه‌ی در دست از دیوان شفروه.

- «ن» [نقیب شیرازی]: نگهداری در کتابخانه‌ی کمبریج (OR ۲۸۴۶). کتابت: ۸۲۷ق، کاتب: محمود شانقی. از برگ ۱۷۸ تا ۱۸۳ شامل شعر شفروه است.

- «ج» [جنگ]: موجود در کتابخانه‌ی مجلس (ش ۱۳۶۴۲). اشعاری از شفروه در برگ‌های ۶۴ تا ۷۵ آن آمده است.

۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

نگارندگان مقاله‌ای با عنوان «تلک / طاق / تاک / تاگ؟»، به بررسی صحّت کلمه‌ی «تلک» و تصحیح و توضیح آن در این بیت اسدی

هم از شاره و تلک و خز و پرند هم از مخمل و هر طرایف ز هند پرداخته‌اند (نک: ابراهیمی وینیچه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷۵-۲۸۶). در این مقاله آمده‌است که در اقدم نسخ گرشاسب‌نامه، به جای «تلک»، «تاگ» مضبوط است که به معنی نوعی قماش است و همین صورت صحیح است. بر این اساس، نگارندگان پیشنهاد داده‌اند که «تلک» در معنی نوعی قماش که تنها شاهد فرهنگ‌ها برای آن، همین بیت اسدی است، از منابع لغوی حذف شود و این بیت ذیل «تاگ» با معنی «نوعی قماش» بیاید.^۱

اما در بیت ذکرشده از سفروه، کدام صورت صحیح است: «یلک» یا «تلک»؟ آمیختگی معانی و آشفتگی توضیحات در این باره، نگارنده را بر آن داشت که درباره‌ی آن مطلبی بنویسد.

۳. یلک

۳.۱. تعریف

منابع فارسی، عربی، ترکی و لاتین، درباره‌ی این که «یلک» نوعی منسوج است، اتفاق نظر دارند، اما درباره‌ی نوع آن و ویژگی‌هایش و این که چه کسانی آن را می‌پوشیده‌اند، آرای مختلفی دارند.

۳.۱.۱. منابع فارسی

الف) نیم‌تنه‌ی کوتاه بی‌گریبان و بی‌آستین نمدی یا پشمی، خاص صوفیان و ستوربانان - در فتوت‌نامه‌ی واعظ کاشفی درباره‌ی «یلک» آمده‌است: جامه‌ای که زیادتی گریبان ندارد و کوتاه است. اگر پرسند که این جامه از چه مانده؟ بگوی از ایوب پیغمبر(ع) که چون در بلای کرمان گرفتار و مبتلا شده بود و ضعف بسیار به بدن وی راه یافته بود، این جامه اختیار کرد بی‌فصله‌ی گریبان، به جهت آن که بدن وی ضعیف بود و این مقدار بار گرانی کردی؛ و دیگر کوتاه اختیار کرد، به واسطه‌ی آن که برپای نمی‌توانست خاست. پس این جامه همان قدر ساخته‌اند که نشسته همه اعضای وی پوشیده گشتی (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۴). واعظ «یلک» را از جامه‌های صوفیان و فتوت‌داران دانسته‌است (همان، ۱۷۲).

- در فرهنگ فارسی، یکی از معادل‌های «پستک» را «یلک» آورده و آن را چنین تعریف کرده‌اند: قسمی نیم‌تنه‌ی بی‌آستین از نمد خشن یا از پارچه‌ی پشمین زفت که بیشتر ستوربانان یعنی مهتران اصطبل و چابک‌سواران آن را می‌پوشند (معین، ۱۳۶۴: ۷۸۴/۱).

ب) نوعی کلاه بزرگان، کلاه‌گوشی

- نوعی کلاه سلاطین و بزرگان که تا جعد و گوش می آمده است (برهان، ۱۳۴۲: ۲۴۴۸/۴؛ قوامی فاروقی، ۱۳۸۶: ۱۱۲۶/۲؛ لغت نامه، ذیل «یلک»). برخی آن را «کلاه گوشی» گفته اند (عمید، ۱۳۶۹: ۲/۲۰۰۰).

ج) تاج شاهان

- «یلک»: تاج پادشاهان (نفیسی، ۱۳۳۴: ۴۰۱۶/۵). ظاهراً این معنی را به قرینه‌ی پادشاهان که در معنی مذکور در بخش «ب» گذشت، در معنی تاج دانسته اند، اما سند دیگری برای تأیید «یلک» در این معنی نیافتیم.

د) نقاب، روبند

- نقاب، روبند (انوری، ۱۳۸۱: ۸/۸۵۷۷)؛ و این تنها جایی است که «یلک» را در این معنی آورده اند. درباره‌ی صحّت یا عدم صحّت این معنی برای «یلک» پس از این سخن خواهیم گفت.

ه) از جامه‌های زنان گُرد

- در برخی منابع آمده است که «سوخمه» و «کولججه» (یا کولنججه) از لباس‌های محلی زنان گُرد است که معادل‌های آنها را به ترتیب «یلک» و «یلک آستین دار زنانه» آورده اند (خضری، ۱۳۷۷: ۳۸ و ۴۱؛ محمدی و امینی، ۱۳۹۸: ۳۲).

۳. ۱. ۲. منابع عربی

الف) جلیقه‌ی کوتاه آستین دار

- جلیقه‌ی کوتاه با آستین‌هایی گشاد بلند (دُزی، ۱۳۴۵: ۴۰۴). دُزی این کلمه را ترکی یا ترکی مُعَرَّب می داند که ریشه‌اش مشخص نیست.^۲

ب) ردایی بی آستین برای پوشاندن سینه، بادگیر

- ردایی بی آستین که سینه را می پوشاند و به آن «الصَدْرِيَّة» یا «الصَدَار» می گفته اند (حلاق/صباغ، ۱۹۹۹: ۲۳۶) و آن را روی پیراهن (عواد، ۱۹۹۹: ۳۹۳/۵) و به عنوان بادگیر می پوشیده اند (ابراهیم، ۲۰۰۲: ۵۳۹).

ج) از جامه‌های ویژه‌ی زنان مصری

- برخی «یلک» را از جامه‌های مختص زنان دانسته (ابراهیم، ۱۹۹۲: ۲۲۸) و گفته اند: طول این جامه از شانه تا پاها می رسد و زمین را لمس می کند و قسمت بالای سینه‌ی آن تنگ و باز است و آستین‌هایش بلند و گشاد و گاه در بازو تنگ است و پر از دکمه‌هایی است که کنار یک دیگر